

هاتف علیمردانی:

اگر «ستاره‌بازی» یک نفر را از مهاجرت منصرف کند به رسالتم عمل کرده‌ام



هاتف علیمردانی با اشاره به اینکه «ستاره‌بازی» مهاجرت را مورد انتقاد قرار می‌دهد اما ضدمهاجرت نیست، تأکید کرد: به عنوان کسی که در آمریکا زندگی کردم تلاش کردم این جامعه را به شکلی که می‌شناسم به تصویر بکشم و فکر می‌کنم «ستاره‌بازی» فارغ از نقاط قوت و ضعفش، واقعیت جامعه آمریکا را به درستی بیان می‌کند.

جامعه دارد و به دلیل شناختن از جامعه آمریکا این کشور را برای «ستاره‌بازی» انتخاب کردم و از طرفی در این فیلم قصه یک خانواده ایرانی روایت می‌شود که به آمریکا مهاجرت کرده‌اند و ما وارد قوه خانواده‌های آمریکایی نمی‌شویم، من سعی کردم به صورت شهودی اتفاقاتی که لمس کردم، دیدم و شنیدم را در «ستاره‌بازی» به تصویر بکشم. من در این جامعه زندگی کرده‌ام و این جامعه را می‌شناسم و مقوله «بزرگش، ارزش‌ها و… دارم و می‌دانم» که این جامعه در مسائل مختلف رویکردهای بسیار متفاوتی نسبت به دیگر کشورها دارد.

معضلاتی چون اعتیاد و همچنین مسائلی مثل وضعیت زندگی مهاجران، می‌تواند در کشورهای مختلف، متفاوت باشد. در آمریکا این مسائل چه تفاوتی با دیگر کشورها دارد که «ستاره‌بازی» را در پرداختن به دغدغه‌اش متفاوت می‌کند؟

فیلم «ستاره‌بازی» به شکلی روایت می‌شود که در واقع تجربیات شهودی یک خانواده ایرانی را بر اساس صدهایی که از دخترشان به جا مانده به تصویر می‌کشد و اینگونه به فضای واقعیتی که وجود دارد نزدیک می‌شود.

به نظر من رسالتی که برای فیلمساز وجود دارد این است که بتواند اتفاقاتی را که در جامعه‌اش لمس می‌کند، یا مسائلی که برایش دغدغه هستند یا حتی مسائلی که فکر می‌کند مطرح کردنش‌ان می‌تواند مفید باشد را بدون اینکه در دام خودبینی و منافع شخصی و سیاسی بی‌افتد به شکلی که اتفاقات را مشاهده کرده با زبان سینما بیان کند.

به عنوان کسی که در آمریکا زندگی کردم تلاش کردم این جامعه را به شکلی که می‌شناسم به تصویر بکشم و فکر می‌کنم «ستاره‌بازی» فارغ از نقاط قوت و ضعفش،

خیلی وقت‌ها ما فیلمساز را متهم می‌کنیم که او نسبت به موضوع فیلمش موضع دارد و به نفع جریان یا هدفی فیلمش را ساخته است. مثلاً به یاد دارم خیلی‌ها به غلط فیلم «آپاجان» را فیلمی ضدجنگ تعبیر کردند در حالیکه من در این فیلم از رنج مادران، ایستادگی و از خودگذشتگی‌شان گفتم؛ زنانی که فرزندان‌شان را به جنگ فرستادند تا کشور را حفظ کنند و برچسب ضدجنگ برای این فیلم غیرواقعی بود.

درباره «ستاره‌بازی» هم همینگونه است، چون این فیلم مهاجرت را نقد می‌کند به آن برچسب ضدمهاجرت می‌زند اما اینگونه نیست. ما فقط به نقد این پدیده پرداخته‌ایم و انتقاد کردن به معنای ضدیت نیست. البته شاید برخی به من بگویند که خودت مهاجرت کردی و حالا چرا این پدیده را نقد می‌کنی و من در جواب به این دوست‌تان یاد بگیرم. اگر مهاجرت نمی‌کردم با بسیاری از مسائل آشنا نمی‌شدم. بسیاری از کسانی که مهاجرت می‌کنند یا جرات برگشتن را ندارند یا پل‌های پشت سرشان را خراب کرده‌اند و نمی‌توانند برگردند. اگر من بتوانم با این فیلم یک نفر را متقاعد کنم که مهاجرت نکند به رسالتم عمل کرده‌ام.اینکه ما تصور کنیم همه جای دنیا پر از خوشی و خوشبختی است و در این مملکت همه چیز سیاه و ناپودشده است، نگاه غلطی داریم. من منکر مشکلات و معضلات موجود نمی‌شوم، می‌دانم که مردم ما با مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند، اختلاف سلیقه‌های زیادی وجود دارد و مسائلی هست که باعث آزار مردم شده است اما مهاجرت و فرار کردن راه حل نیست. به نظر من ایستادگی برای به دست آوردن آنچه که حقوق خود می‌دانیم راهی بهتر از مهاجرت است. کسانی که می‌خواهند ما به دلیلش مهاجرت کنند این بدانند که زندگی در کشوری چون آمریکا به مراتب تیرتر و تاریک‌تر است. من مهاجرت را همیشه با مرگ عزیزان مقایسه می‌کنم، هر کسی که تحمل مرگ عزیزش را دارد می‌تواند مهاجرت کند چراکه باید چنین رنجی را تحمل کند.

با این تفاسیر و با توجه به اینکه شما هم تجربه مهاجرت دارید، آیا می‌توان گفت که «ستاره‌بازی» به تجربیات شخصی شما هم نزدیک است و شما هم تجربه دلچسپی از مهاجرت نداشتید؟

تجربه مهاجرت برای منن کمی متفاوت است، تمام اقوام و خانواده من در آمریکا زندگی می‌کنند و وقتی به ایران می‌آیم تقریباً خانواده و بستگانی ندارم اما با این حال همچنان ایران را وطن خودم می‌دانم. ما اگر مشکل زبان، مشکلات فرهنگی، مشکل ارتباط برقرار کردن با آدم‌ها، معضل برخورد با رفتارهای نژادپرستانه و مشکلات مالی را کنار هم بگذاریم به این نتیجه می‌رسیم که باید دلیل محکمی برای مهاجرت داشته باشیم. اگر یک نفر می‌خواهد تحصیل بهتری داشته باشد و معتقد است در کشور آمریکا می‌تواند به نتیجه بهتری برسد شاید متقاعد شوم که بهتر است مهاجرت کند اما

اگر ما برای فرار از مشکلات به بدترین رفتارها و سخت‌ترین کارها تن بدهیم و در مملکت خودمان نمانیم تا مشکلی را حل کنیم به نظرم تصمیم اشتباهی گرفته‌ایم.

من بر این عقیده‌ام شرایط به شکلی است که گویا نوعی برنامه‌ریزی وجود دارد تا هر چند سال یک بار سرخوردگی در بین جوانان ما زیاد شود و این سرخوردگی که معمولاً در شورش‌های اجتماعی و اقتصادی اتفاق می‌افتد چندین سال در جوانان باقی می‌ماند و اولین راه را برای حل این سرخوردگی مهاجرت می‌دانند. این بحران شبیه بحران جنگ است، ما هشت سال جنگیدیم و ۲۰ سال پس از آن با عواقب و آسیب‌های جنگ روبرو بودیم و حتی هنوز هم وجود آن‌ها را حس می‌کنیم. اگر ما بتوانیم به جایی برسیم که کشف کنیم چرا مهاجرت تا این حد پر رنگ شده می‌توانیم به ریشه بسیاری از مشکلات پی ببریم.

شاید این حرف برای من مشکل‌ساز باشد و مورد انتقاد افسراد زیادی قرار بگیرم اما من با وجود معضلات بسیاری که در کشور داریم فکر نمی‌کنم وضعیت مردم ایران آفت‌زدر باشد که بخواهند کشورشان را ترک کنند. باز هم تأکید می‌کنم که من منکر وجود مشکلات نیستم اما اگر ما کشورمان را ترک کنیم پس چه کسی باید این مشکلات را حل کند؟

ممکن است خیلی‌ها به من بگویند تو از درد مردم بی‌خبری و به پایین شهر رفتنی می‌کنند. من این معضلات را نادیده نمی‌گیرم اما باور کنید در همین کشور آمریکا دو میلیون بی‌خانمان (Homeless) زندگی می‌کنند. درآمد در ایران پایین است و معضلات اقتصادی وجود دارد اما بساور کنید که هنوز منطقی نیست که ما به خاطر اقتصاد مهاجرت کنیم. در گذشته یک نفر از اعضای خانواده کار می‌کرد و امروز همه باید کار کنند تا بتوانند از پس مخارج خود برآیند و در آمریکا همه دقیقاً زندگی به همین شکل است. اگر بدانید یک نفر چگونه در آمریکا کار می‌کند و چگونه از او کار می‌کشند و شما چقدر راحت به شهروند درجه دو تبدیل می‌شوید هیچگاه تصور نمی‌کنید که آمریکا کشوری رویایی است. اگر شما ۵هزار دلار درآمد داشته باشید که عددی فوق‌العاده به نظر می‌رسد ۳۵۰۰ دلار باید اجاره‌بها پرداخت کنید. ما باید با این شناخت به مهاجرت فکر کنیم و تصور نداشته باشیم که قرار است با مهاجرت به آمریکا پولدار شویم؛ دوستان زیاد می‌دانستیم که در ایران سرمایه‌های برای خود پس‌انداز کرده‌اند اما در آمریکا همه آن را از دست داده‌اند. در «ستاره‌بازی» ما همین مسئله را به نوعی موشکافی می‌کنیم ولی مهاجرت پدیده‌ای پیچیده است که باید بیش از این به آن بپردازیم. به جای اینکه همدیگر را محبت کنیم یا جهت‌دار بودن متهم کنیم بهتر است حرف همدیگر را بشنویم. من درباره معضلات اجتماعی صحبت نمی‌کنم، من درباره یک پدیده حرف می‌زنم و می‌گویم هر معضلی که داریم راه حل آن مهاجرت نیست.



این آخرین حضور فرجامی روی صحنه تئاتر بود. لرسنتایی برای اجرای نمایش بعدی‌اش، سراغ یکی از آثار مشهور ادبیات نمایشی جهان رفت و نمایشنامه «پیک نیک در میدان جنگ» نوشته فرناندو آرابال را برای اجرا انتخاب کرد که این نمایش سال ۸۱ در تالار قشقایی روی صحنه رفت و این آخرین کارگردانی لرسنتایی در تئاتر بود. دو فاصله دو سال بعد نمایشنامه «در پوست شیر» را در قالب تئاتر تلویزیونی کارگردانی کرد و آن را برای شبکه ۴ ساخت. لرسنتایی در سال‌هایی که عهده فعالیت خود را بر کارگردانی تمرکز کرده بود، در کنار بازی در چندین مجموعه تلویزیونی و فیلم سینمایی، به مدت دو سال حضور ضروری برتنگ به عنوان

گفت‌وگو با مهدی سجاده‌چی، فیلمنامه‌نویس

سانسورهای سریال «شهریار» خاطرات تلخی به جا گذاشت

بازیگران سه دوره زندگی یک کاراکتر را می‌پذیرد و سخت نمی‌گیرد.

اردشیر رستمی را حبیب رضایی انتخاب کرد
وی ادامه می‌دهد: از نظر فن و مهارت بازیگری، کسی که نقش سالخورده‌گی شهریار را بازی می‌کرد، با بازیگر نقش نوجوانی تا میانسال‌ی ایشان قابل مقایسه نبود، اما به دلیل احاطه و تسلط اردشیر رستمی بر ادبیات و شعر، بازی او بسیار بیشتر به‌چشم آمد. برای ایفای یک نقش با ویژگی‌ها و ظرافت‌های فرامنتی، گاه یک غیربازیگر، انتخاب مناسب‌تری است. این انتخاب را حبیب رضایی انجام داد که بسیار شجاعانه، پیشگام و مؤثر بود.

نویسنده «شهریار» در پاسخ به اینکه برای جذابیت درام آیا به خود اجازه می‌داد تغییراتی در روند واقعی زندگی شاعر ایجاد کند؟ می‌گوید: من چیزی از زندگی شهریار را تغییر ندادم و بیشتر جزئیات از شخصیت شاعر گردآوری شده بود. آن‌چه که اضافه شده بود دوران و زمانه

بیش از ۲۰ سال از آخرین حضور ما زیار لرسنتایی پس از ۲۰ سال در تئاتر

باز گشت در قالبی تازه

چندین نمایش است که برخی از آنها متون مشهور ادبیات نمایشی ایران و برخی هم نمایشنامه‌های مهم جهانی هستند.

او در فاصله سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۹ بیشتر به عنوان بازیگر تئاتر فعال بوده و در ۱۶ اثر نمایشی به ایفای نقش پرداخته است. اما از نیمه دوم دهه شصت مشغول کارگردانی هم می‌شود و نه تنها در دانشگاه تهران بلکه در مجموعه تئاتر شهر و تالار مولوی نیز نمایش‌های گوناگونی را به صحنه می‌برد.

تحصیل در دانشکده هنرهای زیبا سبب می‌شود که او نمایش‌هایی همچون «عقاب»، «داش آکل» و «متوری» را در تالار تجربه این دانشکده روی صحنه بیاورد. او نیز همچون اغلب دانش‌آموختگان تئاتر بخشی از فعالیت خود را در تالار مولوی انجام می‌دهد که نتیجه آن اجرای نمایش‌هایی همانند «پرده برداری» و «آنتیگون» در این تالار است که به عنوان پایگاه تئاتر دانشجویی شناخته می‌شود. لرسنتایی از همان نیمه دوم دهه شصت به عنوان کارگردان در مجموعه تئاتر شهر هم حضور پیدا می‌کند. اجرای نمایش‌های «خسینس همدکه روگافورد» در تالار قشقایی، «گالری» در تالار شماره ۲،

بیش از ۲۰ سال از آخرین حضور ما زیار لرسنتایی در تئاتر می‌گذرد و حالا او قصد دارد بعد از این همه دوری، یکی از مشهورترین آثار ادبیات نمایشی جهان را روی صحنه بیاورد.

به گزارش ایسنا، چندی پیش حضور حمید جبلی به عنوان نویسنده نمایشنامه «سوسمار» مورد توجه قرار گرفت چراکه او نیز بعد از ۲۰ سال حضوری دوباره در تئاتر رقم زد و حالا ما زیار لرسنتایی دیگر هنرمندی است که پس از وقفه‌ای طولانی دست به کار اجرای آیینی و بهشتی تازه شده است. ما زیار لرسنتایی هرچند نزد بیشتر مردم به عنوان بازیگر شناخته می‌شود ولی کارنامه‌ای نسبتاً پر و پیمان در زمینه کارگردانی هم دارد؛ منتها کارگردانی او بیشتر در زمینه تئاتر است. او نیز جزو دانش‌آموختگان رشته نمایش از دانشگاه هنرهای زیباست و در گرایش کارگردانی از این دانشکده مدرک کارشناسی خود را دریافت کرده اما بعد از آن در زمینه فیلمنامه‌نویسی نیز در باغ فرحوس آموزش دیده و مدرک کارشناسی ارشد خود را از این موسسه گرفته است.

لرسنتایی اما در کنار تحصیل، از همان سال‌های آغازین جوانی خود، به‌سه فعالیت عملی هم روی آورده و نتیجه آن کارگردانی



نویسنده سریال «شهریار» درباره سانسورهای این سریال که در زمان خود با چالش‌هایی مواجه بودند، می‌گوید: درباره بخش‌های حذف‌شده از سریال «شهریار»، من نیز همچون آقای کامل تیریزی تنها خاطرات تلخی برایم باقی مانده است. این اتفاقات که خصوصاً انتهای سریال را تپاه کرد، دلایل پیچیده‌ای داشت اما قطعاً مهم‌ترین آن‌ها محافظه‌کاری غیرضروری مسئولان وقت سینمافیلیم بود. «شهریار» و «خاک سرخ» – هم‌زمان با سالروز گرامیداشت استاد شهریار، در گفت‌وگویی با ایسنا شرکت کرد و از

فرهنگی

نگاه

گوهری از ژرفای دریای هند

سیدعلی کاشفی خوانساری

دریای ادب پارسی چنان فراخ و شگرف است که توصیف حدود کمتی و کیفی، تاریخی و جغرافیایی و شکلی و محتوایی آن آسان نیست.

زبانی که امروز، زبان رسمی فقط یک کشور در میانه نقشه جهان است، زمانی، زبانی ادبی و اداری بخشی عظیم از مردمان کره خاکی از جاوه و بنگال در شرق تا بالکان و افریقیه در غرب بود. با این‌همه اقبال زبان‌ها فقط به ظرافت آنها معطوف نیست و سیاست و اقتصاد، زبان‌ها را همچون سرزمین‌ها به شکوه یا افول می‌کشاند. بیرهه نیست اگر فرض کنیم در دوئست‌سال قبل، اگر زوال و انحطاط حکومت‌های شرقی به جایگزینی زبان انگلیسی بر جای زبان فارسی در شبه‌قاره ینچینامید بود، امروز زبان فارسی با دو میلیارد گویشور یا داندنه، یکی از زبان‌ها برتر سپهر ادبیات در جهان بود.

آن گستردگی که روزی زبان فارسی داشت، به هزاران نسخه خطی ناشناخته در کتابخانه‌های اقصی‌نقاط جهان انجمیده که حکم دریاهایی نابودیمه و معدنی مملو از جواهرات نامشکوف را دارند. همه آنچه که از تاریخ ادبیات فارسی و متون این زبان می‌دانیم تنها کسری از کلیت عظیم و ناشناخته آن است و هنوز صدها رساله و دیوان در گوشه و کنار پنهان مانده که حتی نام‌شان در هیچ فهرست مخطوطاتی مضبوط نیست.

در جمله این ذخایر مغفول، صدها دیوان شعر فارسی از سخنران سرزمین هند مربوط به قرون مختلف است. خاستگاه زمانی نخستین شاعران پارسی‌گوی هند به قرن چهارم می‌رسد و شعر پارسی هند با امیرخسرو دهلوی و پس از او با شاعران نازک‌طبع سبک هندی از بیدل و ده‌ها شاعر نامدار دیگر، تا حماسه‌سرایی‌چون قدوسی و باذل و ناقدانی چون ناصرعلی‌خان سرهندی، و با متأخرینی چون اقبال لاهوری تا همین یک قرن پیش، حیات و حرکت داشته‌است.

در این بین، جناب آقای امیرحسین مدرس، هنرمند آراسته به ده‌ها هنر، دست به معرفی یکی دیگر از نغز‌سرایان گمنام شعر پارسی در هند زده است. آقای مدرس – که هم شاعر است و هم خوشنویس، هم آوازخوان و آوازشناس، هم پژوهشگر ادب دینی و هنر آیینی و هم بازیگر و مجری و گوینده و صدایپشه – از او با شاعران نازک‌طبع سبک هندی از بیدل و ده‌ها شاعر نامدار دیگر، تا حماسه‌سرایی‌چون قدوسی و باذل و ناقدانی چون ناصرعلی‌خان سرهندی، و با متأخرینی چون اقبال لاهوری تا همین یک قرن پیش، حیات و حرکت داشته‌است.

در این بین، جناب آقای امیرحسین مدرس، هنرمند آراسته به ده‌ها هنر، دست به معرفی یکی دیگر از نغز‌سرایان گمنام شعر پارسی در هند زده است. آقای مدرس – که هم شاعر است و هم خوشنویس، هم آوازخوان و آوازشناس، هم پژوهشگر ادب دینی و هنر آیینی و هم بازیگر و مجری و گوینده و صدایپشه –

از او با شاعران نازک‌طبع سبک هندی از بیدل و ده‌ها شاعر نامدار دیگر، تا حماسه‌سرایی‌چون قدوسی و باذل و ناقدانی چون ناصرعلی‌خان سرهندی، و با متأخرینی چون اقبال لاهوری تا همین یک قرن پیش، حیات و حرکت داشته‌است.

در این بین، جناب آقای امیرحسین مدرس، هنرمند آراسته به ده‌ها هنر، دست به معرفی یکی دیگر از نغز‌سرایان گمنام شعر پارسی در هند زده است. آقای مدرس – که هم شاعر است و هم خوشنویس، هم آوازخوان و آوازشناس، هم پژوهشگر ادب دینی و هنر آیینی و هم بازیگر و مجری و گوینده و صدایپشه – از او با شاعران نازک‌طبع سبک هندی از بیدل و ده‌ها شاعر نامدار دیگر، تا حماسه‌سرایی‌چون قدوسی و باذل و ناقدانی چون ناصرعلی‌خان سرهندی، و با متأخرینی چون اقبال لاهوری تا همین یک قرن پیش، حیات و حرکت داشته‌است.

در این بین، جناب آقای امیرحسین مدرس، هنرمند آراسته به ده‌ها هنر، دست به معرفی یکی دیگر از نغز‌سرایان گمنام شعر پارسی در هند زده است. آقای مدرس – که هم شاعر است و هم خوشنویس، هم آوازخوان و آوازشناس، هم پژوهشگر ادب دینی و هنر آیینی و هم بازیگر و مجری و گوینده و صدایپشه – از او با شاعران نازک‌طبع سبک هندی از بیدل و ده‌ها شاعر نامدار دیگر، تا حماسه‌سرایی‌چون قدوسی و باذل و ناقدانی چون ناصرعلی‌خان سرهندی، و با متأخرینی چون اقبال لاهوری تا همین یک قرن پیش، حیات و حرکت داشته‌است.

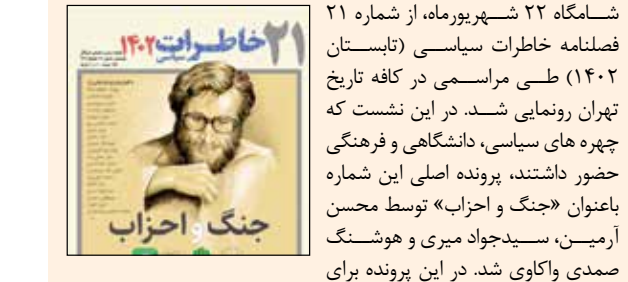
در این بین، جناب آقای امیرحسین مدرس، هنرمند آراسته به ده‌ها هنر، دست به معرفی یکی دیگر از نغز‌سرایان گمنام شعر پارسی در هند زده است. آقای مدرس – که هم شاعر است و هم خوشنویس، هم آوازخوان و آوازشناس، هم پژوهشگر ادب دینی و هنر آیینی و هم بازیگر و مجری و گوینده و صدایپشه – از او با شاعران نازک‌طبع سبک هندی از بیدل و ده‌ها شاعر نامدار دیگر، تا حماسه‌سرایی‌چون قدوسی و باذل و ناقدانی چون ناصرعلی‌خان سرهندی، و با متأخرینی چون اقبال لاهوری تا همین یک قرن پیش، حیات و حرکت داشته‌است.

در این بین، جناب آقای امیرحسین مدرس، هنرمند آراسته به ده‌ها هنر، دست به معرفی یکی دیگر از نغز‌سرایان گمنام شعر پارسی در هند زده است. آقای مدرس – که هم شاعر است و هم خوشنویس، هم آوازخوان و آوازشناس، هم پژوهشگر ادب دینی و هنر آیینی و هم بازیگر و مجری و گوینده و صدایپشه – از او با شاعران نازک‌طبع سبک هندی از بیدل و ده‌ها شاعر نامدار دیگر، تا حماسه‌سرایی‌چون قدوسی و باذل و ناقدانی چون ناصرعلی‌خان سرهندی، و با متأخرینی چون اقبال لاهوری تا همین یک قرن پیش، حیات و حرکت داشته‌است.

در این بین، جناب آقای امیرحسین مدرس، هنرمند آراسته به ده‌ها هنر، دست به معرفی یکی دیگر از نغز‌سرایان گمنام شعر پارسی در هند زده است. آقای مدرس – که هم شاعر است و هم خوشنویس، هم آوازخوان و آوازشناس، هم پژوهشگر ادب دینی و هنر آیینی و هم بازیگر و مجری و گوینده و صدایپشه – از او با شاعران نازک‌طبع سبک هندی از بیدل و ده‌ها شاعر نامدار دیگر، تا حماسه‌سرایی‌چون قدوسی و باذل و ناقدانی چون ناصرعلی‌خان سرهندی، و با متأخرینی چون اقبال لاهوری تا همین یک قرن پیش، حیات و حرکت داشته‌است.

اخبارکوتاه

انتشار بیست و یکمین شماره فصلنامه خاطرات سیاسی



شامگاه ۲۲ شهریورماه، از شماره ۲۱ فصلنامه خاطرات سیاسی (تایبستان ۱۴۰۲) طسی مراسمی در کافه تاریخ تهران رونمایی شد. در این نشست که چهره های سیاسی، دانشگاهی و فرهنگی حضور داشتند، پرونده اصلی این شماره باعنوان «جنگ و احزاب» توسط محسن آرمین، سیدجواد میری و هوشنگ صمدی واکاوی شد. در این برنامه برای

نخستین بار، نقش احزاب و سازمان های سیاسی در مقاطع مختلف جنگ تحمیلی عراق و ایران بررسی شده است. یادنامه ابراهیم گلستان و مطالب

متنوع دیگر، از مندرجات این شماره خاطرات سیاسی در ۲۸۴ صفحه می باشد. فصلنامه خاطرات سیاسی را از کتاب فروشی و روزنامه فروشی های معتبر و سایت طاقچه می توانید تهیه کنید یا آونبه شوید.

مراسم یادبودی برای محمد محمدعلی

مراسم یادبود محمد محمدعلی، داستان‌نویسی که به تازگی از دنیا رفت برپا می‌شود. به گزارش ایسنا، این مراسم از طرف خانواده این نویسنده فقید، روز جمعه، ۳۱ شهریورماه از ساعت ۱۶ تا ۱۷:۳۰ در سالن همایش نایش به نشانی تهران، سعادت‌آباد، بالاتر از میدان کاج، کوچه نهم (شعبانی)، پلاک ۱۴ برگزار می‌شود. محمد محمدعلی هفتم اردیبهشت ۱۳۲۷ در خیابان مولوی تهران به دنیا آمد و ۲۴ شهریورماه در کنسداد از دنیا رفت. از آثار این نویسنده به این‌عنوان‌ها می‌توان اشاره کرد: «دره هندآباد کرگ داره»، «بازنخستگی و داستان‌های دیگر»، «چشم دوم»، «دریغ از رویبره»، «رد و برق بی‌باران»، «فکش پنهان»، «پاورهای خدین یک مرده»، «فره‌نه تانگ»، «قصه تهیمنه»، «آدم و حوا»، «جمشید و جمک»، «مشی و مشیانه» و «جهان زندگان».

تحریم فرهنگ، نشانه گام‌های واپسین

یک تمدن در حال سقوط است

محمد خزاعی تهیه‌کننده سینما و رئیس سازمان سینمایی کشور طی نامه‌ای سرگشاده به تحریم محمدمهدی اسماعیلی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و قائم مقام وی از سوی کشورهای غربی واکنش نشان داد. به گزارش اداره کل روابط عمومی سازمان سینمایی؛ در این نامه آمده است: تحریم حاصل عصیانیت نظام سلطه از مدیریت جریان ساز وزیر انقلابی فرهنگ و ارشاد اسلامی ست. استعمار برای پیشبرد اهداف خود، تنها از طریق سلطه فه‌ری عمل نمی‌کند، بلکه شیوه‌های فکری و فرهنگی را نیز در پیش می‌گیرد تا سلطه خود را نهادینه و دائمی سازد. وی کوشش تا حد تحریم دیدگاهی شاخت و رسانه‌های اثرگذار در اراده پولادین و اندیشه ناب برخاسته از چهره‌های دین‌مبین اسلام خللی ایجاد کند. زهی خیال باطل… انگلیس و آمریکا در صدد هستند با تحریم شخصیت‌هایی همچون وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی آقای دکتر اسماعیلی شکل جدیدی از تحریم محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی داشته‌اند. «فره‌نه تانگ»، «بازنخستگی و فضای جامعه پرازداد». اما جهان خواهد دید نظام سلطه، همچنانکه تاکنون، نتوانسته به اهداف نامشروع سیاسی، نظامی و اقتصادی خود در ایران عزیز دست یابد، در حوزه فرهنگ نیز، شکست خواهد خورد چرا که به جامعه قدرتمند یا تمدنی چند هزار ساله، و ملتی با اعتقاد عمیق به دین اسلام، مکتب اهل بیت(ع)، فرهنگ عاشورا و تاریخ مهدویت از این همه‌ها، گزند نخواهد رسید. استعمارگران این بار آشکارا به جنگ اصحاب فرهنگ و رسانه و از همه مهمتر به جنگ اندیشه و خرد ایرانی و اسلامی آمده‌اند.